

The roles of civil society in the development of standards around new weapons and other technologies of warfare

نقش‌های جامعه مدنی در توسعه‌ی استانداردهای مربوط به تسلیحات و سایر فناوری‌های جنگی^۱

برایان رپرت،^۲ ریچارد مويس،^۳ آنا کرو،^۴ و توماس ناش^۵

چکیده

این مقاله به بررسی نقش‌های جامعه‌ی مدنی در توسعه‌ی معیارهای جدید مربوط به تسلیحات می‌پردازد. نقش‌هایی گسترده اما غیر رسمی که جامعه‌ی مدنی بر عهده گرفته است با سازوکارهای بازنگری نسبتاً محدودی که دولت‌ها برای تحقق تکالیف حقوقی خود به کار می‌برند در تعارض است. هم چنین سازوکارهای مذکور در سیاق گسترده تر اندیشه در مورد فرآیندهایی مد نظر قرار می‌گیرند که جامعه از رهگذر آن‌ها به فناوری‌هایی نو می‌نگرد که در حوزه عمومی اتخاذ می‌شوند. این مقاله نتیجه می‌گیرد که سازوکارهای بازنگری رسمی، مانند سازوکارهایی که در شرایط مذکور در ماده ۳۶ پروتکل الحاقی اول (۱۹۷۷) به کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو به کار می‌روند، باید نقطه‌ی تمرکز توجه جامعه مدنی بر حقوق خودشان به عنوان بخشی از کوشش‌هایی که به منظور تقویت تعیین معیار در رابطه با فناوری‌های نظامی نوظهور می‌شود باشد.

واژگان کلیدی: بازبینی سلاح، ماده ۳۶، جامعه مدنی، فناوری نوین.

این امر در سطح گسترده ای پذیرفته شده است که ملاحظات بشردوستانه و اخلاقی باید انتخاب ابزارهایی را که مردم می‌توانند با آن‌ها یکدیگر را کشته یا زخمی کنند، محدود نماید. حقوق بین الملل بشردوستانه به دلیل نیاز به برقراری تعادل میان لزوم وجود ضرورت نظامی و نگرانی‌های موجود برای انسانیت، این باور را

^۱ برگردان به فارسی: مرجان قنبری

^۲ برایان رپرت در دانشگاه اکس تر استاد علوم، فناوری و روابط عمومی در گروه جامعه شناسی و فلسفه است. آخرین کتاب وی "چگونه در یک جنگ خوب به نظر آییم"، به ارزیابی این امر می‌پردازد که چگونه محرمانگی و شفافیت، به همراه دانش و جهل، در رویه‌ی کشورداری با یکدیگر ترکیب و امتزاج می‌یابند.

^۳ ریچارد مويس شریک مدیریتی سازمان غیر دولتی بریتانیایی ماده ۳۶ و عضو افتخاری دانشگاه اکس تر است.

^۴ آنا کرو به تازگی مقطع کارشناسی ارشد خویش را در دانشگاه هاروارد به پایان رسانده است. او قبلاً به عنوان وکیل دولت نیوزیلند و پیش از آن به عنوان یکی از کارمندان رئیس دادگستری نیوزیلند فعالیت داشته است.

^۵ توماس ناش مدیر سازمان غیردولتی بریتانیایی ماده ۳۶ است. وی هماهنگ کننده‌ی ائتلاف مهمات خوشه ای است - کمپین بین المللی که منجر به تصویب کنوانسیون ممنوعیت مهمات خوشه ای ۲۰۰۸ شد.

در ارتباط با مخاصمه‌ی مسلحانه -در قالب معاهدات و حقوق بین الملل عرفی^۶- مدون می‌کند.^۷ این ضرورت برقراری تعادل در شماری از قواعد خاص حقوقی، مانند قواعد مربوط به خسارت بیش از حد و رنج غیر ضروری، حملات بدون تفکیک و تناسب، بیان شده است.^۸ اگرچه، این پرسش که آیا این چارچوب برای محدود ساختن مؤثر آسیب‌های ایجاد شده توسط تسلیحات کافی است، پرسشی قابل بحث است.

این امر که تعیین پذیرش یا عدم پذیرش فناوری‌های تسلیحاتی معرف چالش‌ها و دشواری‌های متعدد است، نقطه‌ی آغاز این مقاله است. مسئله‌ی اصلی این است که تعریف امر غیر مشروع مستلزم تعیین ابزارها و روش‌های مشروع کشتن و آسیب رساندن است. در نتیجه، تلاش برای محدود ساختن برخی فناوری‌های خاص ممکن است تحریم غیر مغرضانه‌ی سایر اشکال خشونت یا حتی اعلام پذیرش ضمنی الگوهای گسترده تر برای مخاصمات محسوب شود.^۹ چنین خطراتی را نمی‌توان به سادگی کنار گذاشت. این امر که در تعریف حدود مشروعیت، تحلیل فنی تخصصی دقیقاً چگونه بایستی با پایبندی به اخلاق، عملگرایی، و قدرت سیاسی ترکیب شود، راه حلی آسان ندارد.

یکی از مشکلاتی که در عمل وجود دارد این است که ممکن است درباره‌ی چگونگی برقراری تعادل میان انسانیت و ضرورت نظامی در گذشته تردیدهایی ایجاد شود. سطح پیوسته‌ی حوادثی که در طول مخاصمات مسلحانه و پس از آن بر غیر نظامیان بار می‌شود شاهده‌ی بر محدودیت‌های حقوق بین الملل بشردوستانه است. به لحاظ تاریخی، متعاقباً در جایی که انواع تسلیحات ایجاد و در سطح وسیع استقرار یافته است، وضع چنین محدودیت‌هایی مستلزم تلاشی قابل توجه بوده است، و در برخی موارد با وجود بیانیه‌های سطح بالا مبنی بر ضرورت کنترل، تدبیری اتخاذ نشده است.^{۱۰}

^۶ See Jean-Marie Henckaerts and Louise Doswald-Beck, *Customary International Humanitarian Law*, Cambridge University Press, Cambridge, 2005.

^۷ See Theodor Meron, 'The Martens Clause, principles of humanity, and dictates of public conscience', in *The American Journal of International Law*, Vol. 94, No. 1, 2000, pp. 78-89.

^۸ برای مثال، نگاه کنید به بند دو ماده ۳۵ (خسارت بیش از حد یا رنج غیر ضروری)، بند ۴ ماده ۵۱ (حملات غیر تفکیکی) و جزء ب بند ۵ ماده ۵۱ (تناسب)، پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو ۱۲ اوت ۱۹۴۹، درباره‌ی حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه‌ی بین المللی (پروتکل اول)، ۸ ژوئن ۱۹۷۷؛ هم چنین نگاه کنید به:

International Committee of the Red Cross (ICRC), *Existing Principles and Rules of International Humanitarian Law Applicable to Munitions that May Become Explosive Remnants of War*, Paper Submitted to the Convention on Prohibitions or Restrictions on the Use of Certain Conventional Weapons Which May Be Deemed to Be Excessively Injurious or to Have Indiscriminate Effects, CCW/GGE/XI/WG.1/WP.7, 28 July 2005.

^۹ For a discussion of this point, see Richard Falk, 'The challenges of biological weaponry', in Susan Wright (ed.), *Biological Warfare and Disarmament*, Rowman & Littlefield, London, 2001; Yves Sandoz, 'Preface', in Eric Prokosch, *The Technology of Killing: A Military and Political History of Antipersonnel Weapons*, Zed, London, 1995; Thomas W. Smith, 'The new law of war: legitimizing hi-tech and infrastructural violence', in *International Studies Quarterly*, Vol. 46, 2002, pp. 355-374.

^{۱۰} برای مثال، کاربرد سلاح‌های هسته‌ای علی رغم وفای گسترده مبنی بر الغای این تسلیحات، موضوع ممنوعیت قانونی صریحی نیستند. در دسامبر ۱۹۹۴، مجمع عمومی ملل متحد از دیوان بین المللی دادگستری تقاضا کرد تا درباره‌ی پرسش ذیل نظر مشورتی صادر نماید: "آیا تهدید به کاربرد یا استفاده از سلاح هسته‌ای در هر شرایطی بر اساس حقوق بین الملل مجاز است؟"

فرآیند ایجاد معیارهای اخلاقی به منظور محدود ساختن ابزارها و روش‌های جنگی با مشکلات زیادی که موجب تداخل بیش تر در تصمیم‌گیری درباره‌ی فناوری می‌شود مواجه می‌شود. هزینه‌های بالا و برگشت ناپذیر آسیب‌های وارده به انسان‌ها و محیط زیست، پیچیدگی وضعیت‌های عملی، و اختلاف بالقوه میان زمان ورود خسارت و تلاش برای اصلاح آن، همگی کوشش‌هایی را که برای به حداقل رساندن پیامدهای منفی انجام می‌شوند به چالش می‌کشند.^{۱۱} نویسندگانی چون مورون و وودهوس چند پیشنهاد برای مقابله با مشکلات فناوری به طور کلی ارائه کرده‌اند.^{۱۲} این پیشنهادات وضع اقدامات احتیاطی^{۱۳} (مانند کاربرد محدودکننده‌ی ابتدایی، حمایت در برابر خطرات شدید، نگرانی‌های آزمایشی) و ساختن در انعطاف (از طریق کاهش تردیدهای اصلی و درس گرفتن از تجارب) را در بر می‌گیرد. در رابطه با فناوری‌های تسلیحاتی، هم چون موارد دیگر، چنین تلاش‌هایی اغلب برای آنکه در قالب مشاغل افراد، راهبردهای مؤسسات، و یا ساختارهای سازمانی انجام شوند دشوار بوده‌اند و باورها درباره‌ی فناوری مورد سؤال شکل می‌گیرند. تمایل دولت‌ها به دستیابی به مزیت نظامی و گرایش شرکت‌ها در رسیدن به سود تجاری، همگی برخلاف انعطاف‌پذیری و شفافیت هستند.

سرعت استقرار و توسعه‌ی تسلیحات، که ناشی از تحولات فناوری است، نیز ارزیابی کاربرد سلاح‌های جدید، ابزارها یا روش‌های خشونت را به عنوان موضوع سیاست عمومی به چالش می‌کشد. با ظهور سازوکارهای جدید به کارگیری زور – چه در قالب ربات‌های هوشمند نظامی، نرم افزارهایی که قادر به از کار انداختن زیرساخت‌های مورد اتکای جامعه هستند، یا تسلیحات انرژی هدایت شده – معلوم نیست که آیا سازوکارهای رسمی یا غیر رسمی به منظور تضمین انطباق فناوری‌های پذیرفته شده با مفاهیم گسترده‌ی صحیح یا غلط استقرار یافته‌اند یا خیر. این امر درجایی که تحولات فناوری به نحوی فزاینده رخ داده و در نتیجه شناسایی یا ایجاد «مرزهای» طبقه بندی شده را دشوارتر می‌نمایند، ممکن است پیچیده تر باشد. چنانچه نگرانی‌های

در تصمیم‌گیری درباره‌ی مسئله‌ی اصلی یعنی جواز سلاح‌های هسته‌ای، با هفت رأی در برابر هفت رأی انجام گردید و با رأی دوم رییس دادگاه اتخاذ شد، قضات بیان کردند که: "تهدید به کاربرد یا استفاده از تسلیحات هسته‌ای به طور کلی با قواعد حقوق بین‌المللی که در مخاصمات مسلحانه قابل اعمال هستند، و به ویژه با اصول و قواعد حقوق بشردوستانه، در تعارض است. اگرچه با توجه به وضعیت فعلی حقوق بین‌الملل، و عناصری که از حقایق موجود در اختیار آن است، دیوان نمی‌تواند به طور قطع نتیجه‌گیری کند که آیا تهدید به کاربرد یا استفاده از تسلیحات هسته‌ای در شرایط جدی دفاع مشروع، که در آن موجودیت یک دولت در مخاطره است، مجاز یا غیرمجاز است. بنابراین در حالی که تهدید به کاربرد یا استفاده از تسلیحات هسته‌ای می‌بایست به طور کلی خلاف حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود، قضات نتوانستند بگویند که این امر همواره خلاف حقوق بین‌الملل خواهد بود. آن چه که دقیقاً تشکیل دهنده‌ی عنصر «موجودیت دولت» تلقی می‌شد تعریف نشد. از جهات بسیاری، این تصمیم می‌تواند به عنوان تصمیمی تلقی شود که حداقل یک بار و همیشه نتوانست درباره‌ی مشروعیت تکلیف را مشخص کند." نگاه کنید به:

International Court of Justice (ICJ), *Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons*, Advisory Opinion of 8 July 1996, ICJ Reports 1996, p. 266.

^{۱۱} Edward J. Woodhouse, 'Is large-scale military R&D defensible theoretically?', in *Science, Technology, and Human Values*, Vol. 15, No. 4, 1990, pp. 442–460.

^{۱۲} Joseph Morone and Edward Woodhouse, *Averting Catastrophe*, University of California, Berkeley, 1986.

^{۱۳} احتیاط در این معنا بیش تر به مفهوم موارد کاهش خطرات عمومی است تا اینکه مربوط به احتیاط در معنای مقرر بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه باشد.

راجع به فناوری‌های نوین در گفتمان عمومی با اصطکاک مواجه شود، برای تضمین این امر که لازم نیست این نگرانی‌ها، هم زمان، برای عادی سازی ابزارها و روش‌های جنگی که هم اینک به کار می‌روند و لزوم کنترل فوری آن‌ها وجود دارد نیز مطرح باشد، باید تلاش‌هایی صورت گیرد.

هدف از این مقاله ارزیابی مشارکت احتمالی جامعه‌ی مدنی، به عنوان رکنی متفاوت از بازیگران غیر دولتی بین‌المللی و ملی، در توسعه‌ی استانداردهای هنجاری راجع به تسلیحات و فناوری‌های نوین جنگی به منظور طرح پرسش‌هایی درمورد این نقش در قالب تکالیف و وظایف دولت‌ها است. بخش نخست، به بررسی کارکردهای مهمی که ممکن است توسط سازمان‌های جامعه‌ی مدنی تحقق یابند می‌پردازد. این بخش با پرده افکنی از تعارضات گذشته و آینده‌ی مربوط به تسلیحات خاص، نیاز به مشارکت جامعه‌ی مدنی، مشارکت بالقوه‌ی آن و چالش‌های مداخله‌ی آن را بیان می‌نماید. سپس بخش دوم، یک حوزه را به تفصیل بررسی می‌کند: لزوم بازبینی رسمی سلاح‌ها در سطح ملی بر اساس ماده ۳۶ پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹. بخش آخر در برگیرنده‌ی تفکرات و نظرات پایانی است.

نقش‌های جامعه‌ی مدنی

تعیین استانداردهایی درباره‌ی تسلیحات و سایر فناوری‌های جنگی امری دشوار و سؤال بر انگیز است. محدود کردن تصمیم‌گیری درباره‌ی چنین استانداردهایی به محافل کوچک مقامات دولتی، نظامی و تجاری که در مباحثات گسترده تر بین‌المللی که چنین هم‌اندیشی‌ای فراهم بوده است شرکت می‌کنند، رویه‌ی کلی دولت‌ها است. در حالی که این رویکرد به نفع محرمانگی نظامی و تجاری است، احتمال دارد که به طور جدی ظرفیت‌ها، توانایی‌ها و دغدغه‌های حاکی از سیاست‌گذاری را محدود نماید. با وجود این، در سال‌های اخیر، جامعه‌ی مدنی در تعامل با دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی هم عقیده‌ی خویش در توسعه‌ی کنترل‌های حقوقی قوی تر بر انواع خاصی از سلاح‌ها نقشی برجسته داشته است.^{۱۴} این امر در افزایش ممنوعیت‌های موجود نسبت به مین‌های ضد نفر (۱۹۹۷)^{۱۵} و مهمات خوشه‌ای (۲۰۰۸)^{۱۶} بیش تر قابل ملاحظه بوده است. این دستاوردها بروز رسمی فعالیت گسترده تر جامعه‌ی مدنی در رابطه با تسلیحات و خشونت است. با این وصف، قاعدتاً گذار از مرحله‌ی شناسایی نگرانی‌ها به سوی عملکردی مؤثر مستلزم سرمایه‌گذاری اساسی در وقت و انرژی است. اما سازمان‌های غیر بین‌المللی و سایر سازمان‌ها در جامعه‌ی مدنی اغلب دارای ظرفیت‌های محدود انسانی و مالی هستند، و حتی در کشورهای کم درآمد نیز این محدودیت بیش تر است. در حالی که جامعه‌ی مدنی به عنوان بخشی غیر رسمی از نظام بین‌المللی استانداردگذاری برای سلاح‌های خاص عمل کرده است، این واقعیت که جامعه‌ی مدنی نیازمند ایفای این

^{۱۴} این مقاله مفهوم "جامعه‌ی مدنی" را به تفصیل تحلیل نخواهد کرد، بلکه ما ابتدائاً این عبارت را برای ارجاع به سازمان‌های غیر بین‌المللی که به منظور ارتقای سطح کاهش آسیب‌ها از طریق اصلاح عملکرد، سیاست یا حقوق با هم دیگر یا در قالب ائتلاف‌ها فعالیت دارند به کار می‌بریم.

^{۱۵} کنوانسیون ممنوعیت به کارگیری، انباشت، تولید و نقل و انتقال مین‌های ضد نفر و انهدام آن‌ها، ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۷.

^{۱۶} کنوانسیون مهمات خوشه‌ای، ۳۰ می ۲۰۰۸.

نقش بود پرسش‌هایی را درباره‌ی این امر که چگونه دولت‌ها و سایرین تکالیف خویش را به منظور جلوگیری از درگیری و خشونت اجرا می‌کنند بر می‌انگیزد.

مداخله‌ی جامعه‌ی مدنی در توسعه‌ی استانداردهای حاکم بر سلاح‌های خاص یک شکل نیست. در مورد مین‌های ضد نفر و مهمات خوشه‌ای، مداخله‌ی جامعه مدنی با شرکت ائتلاف گسترده‌ی سازمان‌های غیر دولتی هماهنگ شریک از کشورهای مختلف مشخص شد.^{۱۷} در مورد سایر تسلیحات، مانند توسعه‌ی پاسخ‌های حقوقی به لیزرهای کورکننده و خمپاره‌های انفجاری جنگ، مداخله‌ی جامعه‌ی مدنی محدود تر بوده است. ابتدائاً به این موارد از طریق مداخله‌ی سیاست تخصصی در مجامع ایجاد شده برای مباحثات حقوقی پرداخته شد. در مقایسه، در خلع سلاح هسته‌ای، مداخله‌ی گسترده‌ی جامعه‌ی مدنی به روش‌های مختلف و در مجامع گوناگون وجود داشت، اما این مداخلات هنوز منجر به توافقی بین‌المللی برای ممنوع کردن سلاح‌های هسته‌ای نشده است. بنابراین، در حالی که کنترل تسلیحات حوزه‌ی ای است که جامعه‌ی مدنی نقشی مهم در آن ایفا کرده است، مداخله اشکال مختلفی به خود گرفته و به نتایج مختلفی دست یافته است.

در حالی که سازمان‌های مختلف جامعه‌ی مدنی رویکرد و منش‌هایی متفاوت، مشتمل بر نظرانی راجع به نقش صحیح جامعه‌ی مدنی خواهند داشت، این مقاله بر پنج نقش مهم مرتبط و گسترده‌ی ای که اعضای جامعه‌ی مدنی در رابطه با توسعه‌ی معیارهای بشردوستانه ایفا کرده‌اند تمرکز خواهد کرد:

- گردآوری اطلاعات
- تحلیل
- چارچوب گذاری
- باز تعریف
- آگاه سازی و معرفی

هدف این بخش تنها تجلیل از محاسن چنین کارکردهایی نیست، بلکه ارزیابی منتقدانه‌ی دورنمایی است که جامعه‌ی مدنی ترسیم می‌نماید. عواملی فراتر از آن چه در بخش مقدمه مطرح شدند وجود دارد که می‌توانند مانع مداخله‌ی معنادار شوند.

جمع آوری اطلاعات

اغلب در بحث‌های راجع به مشروعیت یا تناسب گسترده تر تسلیحات، اطلاعات راجع به انسان و پیامدهای زیست محیطی اهمیت زیادی دارند. گروه‌های موجود در جامعه‌ی مدنی می‌توانند از طریق درخواست

^{۱۷} During the process to develop the treaty banning cluster munitions, the Cluster Munition Coalition, for example, was made up of around 400 member organizations in some 100 countries. For a discussion on the role of civil society in this process, see Matthew Bolton and Thomas Nash, 'The role of middle power NGO coalitions in global policy: the case of the cluster munitions ban', in *Global Policy*, Vol. 1, Issue 2, May 2010.

دسترسی به اطلاعاتی که نزد دولت نگهداری می‌شود یا از طریق گردآوری اطلاعات تخصصی توسط خودشان مشکلاتی را که تا به حال مورد اغفال واقع شده بودند شناسایی کرده و یا نسبت به مشکلاتی که قبلاً شناسایی شده‌اند درکی عمیق‌تر به دست آورند. بنابراین، جمع‌آوری اطلاعات ممکن است برای آغاز توجه به یک موضوع خاص یا برای توسعه‌ی استدلال‌ها درباره‌ی امری که قبلاً ایجاد شده ضروری باشد.

حتی ابتدایی‌ترین اشکال اطلاعات مربوط به آثار تسلیحات ممکن است چالش‌پذیر و مشکل‌آفرین باشد. موضوع تلفات ناشی از خشونت مسلحانه اهمیت جمع‌آوری اطلاعات توسط اعضای جامعه‌ی مدنی و عملکرد نسبتاً ضعیف دولت‌ها را روشن می‌نماید. برای مثال قربانیان جنگ ۲۰۰۳ عراق یکی از موضوعات عمده‌ی نگرانی‌های عمومی بین‌المللی بوده‌اند. در شرایطی که طرفین مخاصمه، شامل ایالات متحده، بریتانیا و سایرین تلاشی برای مشخص نمودن تعداد غیر نظامیان کشته شده انجام نمی‌دادند (و در واقع تلاش بالفعلی برای تداوم غفلت نسبت به این امر داشتند)^{۱۸} تعیین تعداد کشته شدگان بر عهده‌ی جامعه‌ی مدنی قرار گرفته بود. سازمان مردم‌نهاد شمارش اجساد عراق^{۱۹} عمدتاً بر مبنای ادله‌ی سازمان یافته‌ی حساب‌های رسانه‌ای نه تنها فهرستی قابل دسترسی از غیر نظامیان کشته شده از زمان مداخله تهیه کرد، بلکه توانست از طریق مرتکبین و نوع سلاح‌ها آن‌ها جزئیات آن‌ها را نیز مشخص کند.^{۲۰} در سال ۲۰۱۱ هنگامی که ناتو ابتدائاً قربانیان کمپین هوایی خود در لیبی را انکار کرد، بسیاری از این نیروهای محرک مسئولیت تکرار شد.^{۲۱} سازمان‌های مردم‌نهادی که بر گزارش‌های رسانه‌ای نظارت می‌کردند علی‌رغم محدودیت‌هایی که در منابع در دسترس آن‌ها وجود داشت، توانستند از شمار مصدومین مربوط به نوع تسلیحات، آماری ارائه دهند.^{۲۲}

چنین اطلاعاتی ممکن است برای اظهارات فراتر حول نقشی که برخی تسلیحات در ایراد آسیب به غیر نظامیان ایفا می‌کنند بسیار ارزشمند بوده و اغلب در مقابل توانایی یا تمایل خود دولت‌ها مبنی بر ارائه‌ی چنین آماری قرار گیرد. علی‌رغم وجود نگرانی‌های عمومی درباره‌ی مهمات خوشه‌ای، و اطمینان مداوم به این که این نوع سلاح به دلیل قابلیت سنجش دقیق مزیت نظامی و خطرات غیر نظامی قابل پذیرش است،

^{۱۸} Brian Rappert, 'States of ignorance: the unmaking and remaking of death tolls', in *Economy and Society*, Vol. 41, No. 1, 2012, pp. 42–63.

^{۱۹} Iraq Body Count

^{۲۰} Madelyn Hsiao-Rei Hicks, et al., 'Violent deaths of Iraqi civilians, 2003–2008: analysis by perpetrator, weapon, time, and location', in *PLoS Medicine*, Vol. 8, No. 2, 2011, pp. 1–15.

^{۲۱} C. J. Chivers and Eric Schmitt, 'In strikes on Libya by NATO, an unspoken civilian toll', in *New York Times*, 17 December 2011, p. A1.

^{۲۲} Action On Armed Violence, *Explosive Violence Update: Libya*, AOAV, London, 23 June 2011. Madelyn Hsiao-Rei Hicks, Hamit Dardagan, et al., 'The weapons that kill civilians—deaths of children and noncombatants in Iraq, 2003–2008', in *The New England Journal of Medicine*, 2009, No. 360, pp. 1585–1588.

بریتانیا در سال ۲۰۰۵ نتوانست به هیچ یک از داده‌هایی که در باره‌ی تأثیرات بشردوستانه‌ی آن‌ها گرد آورده بود اشاره کند.^{۲۳}

وجود چنین وضعی در عملکرد دولت‌ها موجب شد که گروهی از سازمان‌های مردم نهاد منشوری برای شناسایی هر صدمه‌ی ناشی از خشونت مسلحانه را تأیید کنند و "کمپین هر صدمه"^{۲۴} را بنا نهند که از دولت‌ها می‌خواست که مسئولیت آن‌ها را نسبت به ضبط، شناسایی و شناخت کلیه‌ی صدمات ناشی از مخاصمات به رسمیت بشناسند.^{۲۵} این ابتکار عمل مبتنی بر شناسایی این امر بود که توسعه‌ی کنترل بر تسلیحات به کار رفته احتمالاً مستلزم وجود داده‌هایی درباره‌ی صدمات وارده است، اما طرفینی که هم مسئول استفاده از سلاح‌ها و هم مسئول ایجاد چنین کنترل‌هایی هستند، به ندرت این داده‌ها را تولید می‌کنند.

در هر حال، جمع‌آوری اطلاعات موجب طرح پرسش‌های زیادی می‌شود. "اطلاعات در چه مورد؟" یکی از این پرسش‌ها است. در مورد آسیب به غیر نظامیان، این پرسش که کدام قربانیان باید شمرده شوند اهمیتی فراوان دارد. آیا این شمارش فقط شامل افرادی که در نتیجه‌ی مستقیم خشونت کشته شدند می‌شود یا این تعداد هم چنین شامل قربانیان غیر مستقیم ناشی از فقدان زیرساخت‌های عمومی و دسترسی به امکانات پزشکی می‌شود که می‌تواند یک عنصر اصلی آسیب کلی تلقی شود؟^{۲۶} بخش عمده‌ی مباحثات عمومی درباره‌ی تعداد واقعی قربانیان غیرنظامی جنگ عراق، ناشی از فرضیه‌های جایگزین درباره‌ی چیزی است که باید شمارش شود و سوء تفاهم درباره‌ی آن چه شمرده شده است.^{۲۷} تصمیمات راجع به این امر که چه اطلاعاتی باید جمع‌آوری شود به میزان زیادی تحت تأثیر چگونگی بیان مسئله است، و آن تصمیمات هم چنین می‌توانند شاکله‌ی استدلال‌های بعدی را شکل دهند. برای فناوری‌های تسلیحاتی نوین، در مراحل مختلف توسعه‌ی یک سلاح ممکن است انواعی گوناگون از داده‌ها لازم باشند.

"اطلاعات با چه اطمینانی؟" پرسشی دیگر است. روز بازگو می‌کند که چه طور تعریف مشکلات بشردوستانه‌ی مربوط به کنترل تسلیحات و خلع سلاح -مانند ادعای برجسته‌ی ای که قبلاً مبنی بر وجود

^{۲۳} Brian Rappert, *Out of Balance: The UK Government's Efforts to Understand Cluster Munitions and International Humanitarian Law, Landmine Action*, November 2005, available at: <http://www.landmineaction.org/resources/Out%20of%20Balance.pdf> (last visited 24 April 2012).

^{۲۴} Every Casualty Campaign

^{۲۵} برای مثال، نگاه کنید به: www.oxfordresearchgroup.org.uk/rcac (آخرین بازدید ۲۱ مه ۲۰۱۲).

^{۲۶} برای مثال گزارش سال ۲۰۰۸ در مورد بار جهانی خشونت مسلحانه اشاره کرد که شمار کشته شدگان غیرمستقیم مخاصمات، مانند کشته شدگان در اثر سطح بالای تغذیه‌ی نامناسب، اسهال خونی، یا سایر بیماری‌هایی که به راحتی قابل پیشگیری هستند بسیار بیش تر از کشته شدگان مخاصماتی است که مستقیماً منتسب به خشونت هستند. نگاه کنید به:

Geneva Declaration Secretariat, *Global Burden of Armed Violence*, 2008, Geneva, executive summary, available at: <http://www.genevadeclaration.org/fileadmin/docs/GBAV/GBAV2008-Ex-Summary-English.pdf> (last visited 1 May 2012).

^{۲۷} Brian Rappert, *How to Look Good in a War*, Pluto Press, London, 2012, Chapter 5.

۱۱۰ میلیون مین وجود داشت- ناشی از داده‌های محدودی بود که به حقیقت تعمیم داده شده بود.^{۲۸} در جای دیگر، در ادعاهای راجع به قابلیت پذیرش درک شده‌ی برخی تسلیحات به چالش کشیدن روش شناسی و داده‌های ارائه شده توسط سازمان‌های مردم نهاد توسط دولت‌ها در حالی که خودشان هیچ داده‌ای نداشتند، عجیب نبود.^{۲۹} مسائل روش شناختی و سخت گیری می‌توانند شاکله‌ی عملکردها و مباحثاتی را که در آینده مطرح می‌شود ایجاد نمایند.

“اطلاعات در چه وقت؟” پرسشی دیگر با اهمیتی خاص برای ارزیابی فناوری‌های تسلیحات نوین است. تا آن جا که ممنوعیت مین‌های ضد نفر و مهمات خوشه‌ای از اطلاعات جمع آوری شده درباره‌ی آثار بشردوستانه‌ی این تسلیحات ناشی شده باشد، لازم به ذکر است که این اطلاعات تنها پس از استفاده از این تسلیحات در سطح بین‌المللی و وقوع سطح بالای آسیب به غیرنظامیان در نتیجه‌ی آن مؤثر خواهند بود. در رابطه با فناوری‌های در حال ظهور، داده‌ای پیرامون آسیب‌رسانی در دسترس نخواهد بود و بدین ترتیب انواعی دیگر از اطلاعات مورد نیاز خواهند بود. برای مثال، در حالی که داده‌هایی اندک درباره‌ی آسیب‌های غیرنظامی ایجاد شده توسط سیستم‌های تسلیحات مجهز به حسگر فیوز موجود است، سازمان‌های مردم نهادی چون عملیات مین زمینی (که اکنون نام آن فعالیت درباره‌ی خشونت مسلحانه است)^{۳۰}، Austcare (که اکنون نام آن کمک‌های عملی استرالیا است)، و نقص بین‌المللی^{۳۱} به منظور درک بهتر خطرات غیر نظامی، خواستار اطلاعات فنی پیرامون این تسلیحات شده‌اند.^{۳۲} در سوی دیگر این فرآیند، به منظور نظارت بر اجرای موافقتنامه‌هایی که برای کنترل برخی تسلیحات پذیرفته شده‌اند سازمان‌های جامعه‌ی مدنی هم چنین امر جمع آوری اطلاعات ماهوی را بر عهده می‌گیرند.^{۳۳}

در پایان باید دانست که اطلاعات به خودی خود ایجاد معنا نمی‌کند. این امر که آیا آثار و ویژگی‌های فنی که مستند سازی می‌شوند نشان می‌دهند که سلاحی موجد آسیب نامتناسب است یا به شیوه‌ای غیرقابل قبول می‌کشد یا ایراد جراحی می‌نماید، پرسشی است که به سادگی با مقایسه‌ی داده‌ها قابل حل نیست.

^{۲۸} Christian H. Ruge, ‘Mitigating the effects of armed violence through disarmament: counting the human cost’, in J. Borrie and V. Randin (eds), *Disarmament as Humanitarian Action*, UNIDIR, Geneva, 2006, pp. 23–50.

^{۲۹} B. Rappert, above note 23.

^{۳۰} Landmine Action (now Action on Armed Violence)

^{۳۱} Handicap International

^{۳۲} Richard Moyes, ‘A sensor fuzed solution?’, in Landmine Action, Campaign Newsletter, issue 13, Autumn 2007. Austcare and Handicap International, ‘Sensor-fuzing and SMARt submunitions: An unproven technology?’, February 2008, available at: http://www.handicap-international.fr/uploads/tx_basm08experts/Sensor_fuzed_and_SMARt_submunitions_an_unproven_technology_1_.doc (last visited 20 May 2012).

^{۳۳} See, Landmine Monitor and Cluster Munition Monitor, available at: <http://www.the-monitor.org/> (last visited 9 May 2012).

برای مشاهده‌ی بحثی پیرامون نقش نظارت بر مین‌های زمینی در تقویت استاندارد بین‌المللی علیه مین‌های زمینی، نگاه کنید به: Mary Wareham, ‘Evidence-based advocacy: civil society monitoring of the Mine Ban Treaty’, in Jody Williams, Stephen D. Goose and Mary Wareham (eds), *Banning Landmines: Disarmament, Citizen Diplomacy, and Human Security*, Rowman & Littlefield, Lanham M.D., 2008.

برخی از کوشش‌هایی که قبلاً برای تقویت رژیم بین‌المللی کنترل تسلیحات جدید به عمل آمده بود، مانند پروژه‌ی آسیب‌رسانی بیش از حد یا رنج غیرلازم کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ^{۳۴}، به نحوی قابل بحث با تأکید بر قدرت تصمیم‌گیری داده‌ها در تعارض است.^{۳۵}

تحلیل

بر اساس آخرین نکته‌ی فوق‌الذکر، سازمان‌های جامعه‌ی مدنی معمولاً از صرف ارائه‌ی داده‌ها فراتر رفته و در صدد ارسال ارزیابی‌های انجام شده درباره‌ی مقیاس و ماهیت مشکلات مستند شده، روابط میان آن مشکلات و فناوری انواع خاص سلاح‌ها، و آن چه که باید در مقابل انجام شود هستند.^{۳۶} اگرچه، نقش تحلیل در توسعه‌ی استانداردهای جدید با محدودیت‌هایی رو به رو است.

فرضاً، می‌توان تصور کرد که گزینه‌های مربوط به پذیرش و استقرار تسلیحات، هم چون سایر فناوری‌ها، باید سیری منطقی از مراحل را دنبال کند. در مرحله‌ی نخست اهداف عملی استقرار می‌یابند، گزینه‌های جایگزین برای نیل به آن اهداف (از جمله در ارتباط با فحوای بشردوستانه‌ی آن‌ها) به تفصیل بررسی خواهند شد؛ تسلیحات، استقرار یافته و عملکرد آن‌ها به صورت سازمان یافته ارزیابی و بر آن نظارت می‌شود؛ و این تجربه در چرخه‌ای تازه از اهداف آزمایشی، گزینه‌ها و عملکرد منعکس خواهد شد. اگرچه، نظریه پردازان سیاسی که چگونگی شکل‌گیری گزینه‌ها درباره‌ی فناوری را بررسی می‌کنند مدت‌ها این پرسش را مطرح می‌کردند که آیا این مدل‌های منطقی به عنوان مدل‌هایی ایده‌آل، دقیق و مطلوب هستند.^{۳۷} یک مشکل اصلی این است که آن‌ها بار زیادی بر تحلیل حمل می‌کنند و به میزان کافی ابهام اطلاعات یا تولید نظرات مختلف توسط آن را هنگامی که با پیش مفهوم‌ها یا انگیزه‌های مختلف به آن نزدیک می‌شویم را نمی‌شناسند.

حتی اگر داده‌های مربوط به تأثیرات تسلیحات تا حدی مسلم باشند، چارچوب حقوقی حاکم بر مخاصمه‌ی مسلحانه به تنهایی فرصت‌های زیادی را برای دورشدن تحلیل‌ها از یکدیگر فراهم می‌کند. معنای اصول و قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مواردی مهم نامشخص و مورد اختلاف هستند. عباراتی مانند "مرگ یا جراحات اتفاقی غیرنظامیان" و "مزیت کلی نظامی مستقیم و قطعی"، برای نمونه، موضوع تفاسیری کاملاً

^{۳۴} ICRC's SIrUS project

^{۳۵} See ICRC, *The SIrUS Project: Towards a Determination of Which Weapons Cause 'Superfluous Injury or Unnecessary Suffering'*, Geneva, 1997; for an example of the criticism directed at the SIrUS project, see Major Donna Marie Verchio, 'Just say no! The SIrUS project: well-intentioned, but unnecessary and superfluous', in *The Air Force Law Review*, Vol. 51, 2001, pp. 183–228.

^{۳۶} As advocated in Robin Coupland, 'The effects of weapons and the Solferino cycle', in *British Medical Journal*, Vol. 319, No. 7214, 1999, pp. 864–865.

^{۳۷} See Charles Lindblom, 'Still muddling, not yet through', in *Public Administration Review*, Vol. 39, 1979, pp. 517–526; and Arie Rip, Thomas Misa and Johan Schot, *Managing Technology in Society*, Routledge, London, 1995.

متفاوت توسط مقامات دولتی و پژوهشگران حقوقی هستند.^{۳۸} با بیان این تفاوت‌ها، این مفهوم که تحلیل به تنهایی می‌تواند اختلافات مربوط به مشروعیت را حل کند - صرف نظر از پرسش‌های گستره تر درباره‌ی قابلیت پذیرش - سؤال برانگیز است.

به علاوه، شناسایی مفاهیم بشردوستانه که نیازمند اصلاح است از طریق یک فرآیند کامل تحلیل آسیب‌های عینی کلیه‌ی تسلیحات و سپس توافق بر موضوعات مهم برای عمل، انجام نشده است. مقامات رسمی، سازمان‌های مردم نهاد و دیگران با فرض این که کدام مفاهیم اهمیت دارند فعالیت می‌کنند. برای مثال، اندیشه‌ی سلاحی که از طریق جدا کردن گوشت تن قربانی او را کشته یا مجروح می‌کند، اصولاً مشکل زا تلقی نمی‌شود، زیرا به جدا شدن تکه‌های گوشت مردم در مخاصمات مسلحانه به عنوان پدیده‌ی عادی نگریسته می‌شود. در مقابل، جراحات وحشتناک ناشی از نوع غیر عادی فناوری تسلیحاتی (برای نمونه، سلاح‌های شیمیایی یا فسفر سفید) توجه بسیار بیش تری را جلب خواهد کرد حتی اگر الگوهای مرگ و جراحت غیرنظامیانی که با فناوری‌هایی که عادی تلقی شده‌اند یا کاربرد آن‌ها اجتناب ناپذیر دیده می‌شود، بسیار بیش تر باشد.^{۳۹}

پاراگراف‌های پیشین در پی آن نیستند که بگویند تحلیل در تعیین استانداردها هیچ نقشی نداشته یا نقش آن بسیار محدود است. بلکه هدف آن‌ها این است که نشان دهند که هنگامی که تحلیل به فرآیندها و مکالمات سیاسی کمک می‌نماید به احتمال زیاد معنادار خواهد بود. در چنین شرایطی، «چارچوب گذاری» مسئله‌ی مطروحه شاید به قدر کافی برای محدود ساختن تنوع نظرات درباره‌ی شروط بنیادین بحث محدود شود. گزارش سال ۲۰۰۷ کمک مردم نروژ در همکاری با قرارگاه دفاعی نروژ در مورد اطمینان از مهمات ام. ۸۵ (M-85) یک مثال خوب است.^{۴۰} با به چالش کشاندن مستقیم یکی از پیشنهادهای که در آن زمان در فرآیند اسلو^{۴۱} راجع به مهمات خوشه‌ای مورد بحث بود - به نام مهماتی که دارای سازوکار خود نابودی بودند می‌توانست به میزان کافی دغدغه‌های بشردوستانه را مورد توجه قرار دهد - این گزارش به سیاست‌گذاران کمک کرد که انتخابی را که در حال تحمیل بر آن‌ها بود حل کنند.^{۴۲}

چارچوب گذاری

دعاوی مربوط به علل مسائل مرتبط با تسلیحات و این که باید با آن‌ها چه کرد نیز در زمره‌ی مسائل چارچوب گذاری هستند. گمسون و مدیگیانی چارچوب‌ها را مبانی اصلی شکل‌گیری احساس ما نسبت به

^{۳۸} See J.-M. Henckaerts and L. Doswald-Beck, above note 6, Chapter 4; and B. Rappert, above note 23.

^{۳۹} به بخش «چارچوب گذاری» در ذیل نگاه کنید.

^{۴۰} Collin King, Ove Dullum and Grethe Østern, M85: An Analysis of Reliability, Norwegian People's Aid, Oslo, 2007.

^{۴۱} Oslo Process

^{۴۲} See John Borrie, Unacceptable Harm, United Nations, Geneva, 2009.

رخدادها و مسائل مطروحه می‌دانند.^{۴۳} چارچوب‌ها درک ما از آنچه در جریان است، چرایی آن، این که (عنداللزوم) چه کاری باید انجام شود، و این که چه کسی باید آن را انجام دهد را شکل می‌دهند. این مهم می‌تواند متضمن تدوین شرایط مباحثات، مثلاً در ارتباط با قوانین موجود و یا سایر تعهدات باشد؛ و نیز می‌تواند مستلزم تصریح به آن باشد که کدام مجامع برای این منظور از همه مناسب ترند. بدون مورد اخیرالذکر، مسائل ممکن است به حالت مشکل جلوه گر شوند اما هرگز حل نشوند. لذا، با آن که چارچوب گذاری خود مستلزم ارتباط است، این امر ابتدا به ساکن فرآیند تدوین شرایط ارتباطی ای است که در ادامه ایجاد خواهد گردید.

زمینه‌های مختلفی که جامعه مدنی و سایرین در گذشته بر مبنای آن‌ها نسبت به فناوری‌های تسلیحاتی خاص ابراز نگرانی نموده‌اند درخور توجه است. شکل گیری نگرانی‌ها در سیاق‌های مختلف با ظرافت‌هایی مختلف همراه بوده است. معذک، برخی از زمینه‌های درخواست برای کنترل تسلیحات خاص به طور خلاصه عبارت‌اند از:

- تسلیحات، به خاطر ماهیت عملکردشان افراد غیر هدف را کشته یا مجروح می‌نمایند (مانند تسلیحات بیولوژیکی، شیمیایی، هسته‌ای، مهمات خوشه‌ای، مین‌های ضد نفر، تسلیحات آتش‌زا).
- تسلیحات از یک الگوی تاریخی کشتار و مجروح نمودن افراد غیر هدف تبعیت می‌نمایند (مانند مین‌های ضد نفر، مهمات خوشه‌ای).
- تسلیحات، به خاطر ماهیت عملکردشان، حتی افراد هدف را به شیوه نادرست کشته یا مجروح می‌نمایند (مانند سلاح‌های کور کننده لیزری، مرمی‌های انفجاری (dum-dum)، مین‌های ضد نفر، تسلیحات بیولوژیکی، شیمیایی و آتش‌زا، مهمات خوشه‌ای در دهه ۱۹۷۰).
- تسلیحات می‌توانند آثار منفی گسترده تری بر محیط زیست، زیرساخت‌ها، حیات اقتصادی و غیره بر جای نهند که تا مدت‌ها پس از مخاصمه باقی می‌ماند (مانند تسلیحات شیمیایی، بیولوژیکی و هسته‌ای، سلاح‌های مجهز به اورانیوم، مین‌های زمینی و مهمات منفجر نشده).
- افتادن تسلیحات در دست افراد نادرست (مثلاً در رابطه با انتقال فناوری‌های دارای «کاربرد دوگانه» و تسلیحات سبک).

افراد و سازمان‌های مختلف، در انجام این مباحثات گرایش‌هایی متفاوت نسبت به قوانین موجود دارند. برخی از گروه‌ها اذعان می‌نمایند که در پرتو یک یا چند استدلال فوق، تسلیحات مورد نظر به دلیل عدم تفکیک، ایجاد درد و رنج غیر ضروری و غیره ناقض قوانین موجود هستند. سایرین ممکن است بگویند اگرچه قوانین موجود مستقیماً ممنوعیتی برقرار نساخته‌اند، اما یک یا چند استدلال از استدلال‌ات فوق زمینه‌ی تدوین قواعد نوین را ایجاد می‌نمایند. بحث‌های حقوقی، فراحقوقی و غیر حقوقی به موازات ارزیابی‌ها در این خصوص که آیا قواعد و محدودیت‌های رسمی جدید مورد نیاز هستند یا خیر، و این که آیا مشروعیت زدایی و بدنام سازی تسلیحات در جامعه بین‌المللی می‌تواند مسائل شناخته شده را هدف قرار دهد یا خیر، در

^{۴۳} William A. Gamson and André Modigliani, 'Media discourse and public opinion on nuclear power: a constructionist approach', in American Journal of Sociology, Vol. 95, No. 1, 1989, pp. 1-37.

جریان می‌باشند. چنین گرایش‌های مختلفی لزوماً در برابر یکدیگر قرار ندارند و در ائتلاف‌های جوامع مدنی، افراد با گرایش‌های متفاوت ممکن است با یکدیگر همکاری سازنده ای داشته باشند.^{۴۴}

تنظیم نگرانی‌های مرتبط با یک فناوری خاص در چارچوب‌های مشخص یکی از عناصر مهم واکنش جامعه مدنی به فناوری‌های تسلیحاتی جدید است. باید توجه داشت چگونگی مطرح نمودن یک سلاح به عنوان مشکل می‌تواند به مرور زمان تغییر یابد. به طوری که در فهرست فوق بیان گردید، پیشنهادات دیپلماتیک در دهه ۱۹۷۰ به منظور کنترل مهمات خوشه ای حول محور نگرانی‌ها پیرامون درد و رنج غیر ضروری و خسارت بیش از حد (به دلیل ماهیت پخش شونده مهمات خوشه ای) شکل گرفتند،^{۴۵} معذک این «مسأله» به دشواری در شکل‌گیری ممنوعیت بین‌المللی مهمات خوشه ای در سال ۲۰۰۸ ایفای نقش کرد.^{۴۶} هنوز مشخص نیست کدام چارچوب گذاری‌ها در خصوص فناوری‌های تسلیحاتی جدید که در حال ظهور هستند، حکمفرما خواهند بود، اما موارد ذیل در مقام احتمال جای تأمل دارند:

- جنگ سایبری: به دلیل نوع هدفی که مورد حمله قرار می‌گیرد (همچون زیرساخت‌های عمومی) می‌تواند به افراد غیر هدف آسیب بزند؛ می‌تواند سبب آسیب‌های بلند مدت غیر قابل پیش بینی شود؛ و ممکن است در دست افراد نادرست قرار گیرد.
- تسلیحات مستقل: به دلیل ماهیت عملکردشان (مانند تصمیم به حمله از طریق حسگر/الگوریتم) مستعد کشتن و مجروح نمودن افراد غیر هدف هستند؛ از پاسخگویی کافی انسانی برخوردار نیستند؛ و می‌توانند از فرض کنترل انسانی بر تصمیمات مرگبار تخطی نمایند.
- تسلیحات انرژی هدایت شده: به دلیل نوع عملکردشان (مثلاً نامرئی بودن ریزموج‌ها، اثرات بلند مدت تر ناشناخته و عدم درک قربانیان)، مرگ و آسیب را به شیوهی نادرست، از جمله نسبت به اهداف مورد نظر، به بار می‌آورند.

در تمام این چارچوب گذاری‌ها، نه تنها مسأله‌ی اخلاق بنیادین قابل انتساب به تسلیحات، بلکه رابطه‌ی سببی میان فناوری و آسیب باید مورد توجه قرار گیرند. آیا مسأله این است که نتیجه غیر قابل قبولی در تمام شرایط، اغلب شرایط، برخی شرایط یا غیره رخ خواهد داد؟ به علاوه این امکان وجود دارد که فناوری‌های جدید چارچوب گذاری مسایلی را مطرح نمایند که قبلاً برای تسلیحات مورد استفاده قرار نگرفته‌اند یا بیش تر به کنترل بر روش‌های جنگی مربوط می‌شوند تا اینکه به تسلیحات به عنوان گونه ای از فناوری. به طور مثال، پهپادها نگرانی‌هایی را در خصوص عدم پاسخگویی بابت حملات با چنین سیستم‌هایی

^{۴۴} برای مشاهده‌ی مباحثه ای راجع به برخی از روش‌هایی که ائتلاف مهمات خوشه ای علی رغم رویکردهای متفاوت برخی از اعضای سازمان‌های مردم نهاد درمورد آن با یکدیگر کار کردند نگاه کنید به:

Thomas Nash, 'Civil society and cluster munitions: building blocks of a global campaign', in M. Kaldor, S. Selchowand H. L. Moore (eds), *Global Civil Society 2012: Ten Years of Critical Reflection*, Palgrave Macmillan, London, 2012, pp. 124–143.

^{۴۵} See Eric Prokosch, *The Technology of Killing: A Military and Political History of Anti-Personnel Weapons*, Zed Books, London, 1995, pp. 149–150.

^{۴۶} See J. Borrie, above note 42.

ایجاد نموده‌اند.^{۴۷} نه در مورد جنگ سایبری و نه در مورد پهپادها، مسأله‌ی قرار داشتن خود فناوری تسلیحاتی در چارچوب مجاز تعریف نمی‌شود، بلکه در نوع حملاتی که این فناوری‌ها می‌توانند تسهیل نمایند قابل طرح خواهد بود. در هر حال، نوع چارچوب گذاری مسأله بر نوع راه حل آن مسأله تأثیر گذار خواهد بود.

بازتعریف

اصطلاح «بازتعریف»، یعنی ارائه‌ی نوعی تحلیل، از این پرسش که چگونه مسائل مربوط به انواع سلاح‌های شخصی چارچوب گذاری می‌شوند، فراتر می‌رود. تلاش‌های گذشته که به سردمداری جامعه‌ی مدنی بین المللی برای تغییر جهت از رویکردهای کنترل سلاح‌ها به شیوه‌ی امنیت ملی سنتی به سوی «امنیت انسانی» یا «عملیات بشردوستانه» صورت می‌گرفت معرف نمونه‌هایی از بازتعریف هستند.^{۴۸} با ربط بحث‌های مربوط به اقدامات صحیح و غلط در هدایت مخاصمات به مفاهیم امنیت انسانی و عملیات بشردوستانه، یکی از اهداف بازتعریف، گشودن امکانات بدیع برای همکاری و راه‌هایی برای مشارکت بود.^{۴۹} مانند «چارچوب گذاری» که در بالا مطرح شد، عمل بازتعریف انواع تحلیل در مورد تعیین شرایط فنی، سیاسی یا ادعاهای عمومی است که فعالیت‌ها بعداً از طریق آن‌ها انجام خواهند شد.

باز تعریف ممکن است کم و بیش صریح و تصدیق شده باشد. با حرکت از فرآیند مذاکره‌ای که حول ایجاد محدودیت‌ها به وجود آمده است به سوی ادعایی دشوارتر مبنی بر آن چه که باید جایز باشد، رپرت و مویس ادعا کردند که فرآیند اسلو که منجر به تصویب کنوانسیون مهمات خوشه‌ای شد ابعاد مهم مشترکی با رویکردهای احتیاطی خطرات زیست محیطی دارد.^{۵۰} بوری اشاره می‌کند که «تغییر بار اثبات» عنصری کلیدی (اگرچه اغلب درباره‌ی آن اظهار نظر نمی‌شود) در ایجاد این مورد در مقابل مهمات خوشه‌ای است.^{۵۱} هم چنان، در حالی که در این فرآیند برخی اهمیت این تغییر را شناسایی کردند، بسیاری دیگر این کار را

^{۴۷} See Philip Alston, 'The CIA and targeted killings beyond borders', in Harvard National Security Journal, Vol. 2, 2011, pp. 283-446.

^{۴۸} J. Borrie and V. Randin (eds), Disarmament as Humanitarian Action, UNIDIR, Geneva, 2006, pp. 23-50.

^{۴۹} اخیراً چنین رویکردی در مباحثات راجع به تسلیحات هسته‌ای اهمیت بیش تری یافته است. در می ۲۰۱۲، شانزده دولت به رهبری سوئیس در نشست معاهده‌ی عدم اشاعه‌ی هسته‌ای/بیانیه‌ی ای درباره‌ی بعد بشردوستانه‌ی خلع سلاح هسته‌ای ارائه نمودند. نگاه کنید به:

Rebecca Johnson, 'Non-Proliferation Treaty: the ground is shifting', Open Democracy, 4 May 2012, available at: <http://www.opendemocracy.net/5050/rebecca-johnson/non-proliferation-treaty-ground-is-shifting> (last visited 10 May 2012).

^{۵۰} Brian Rappert and Richard Moyes, 'The prohibition of cluster munitions: setting international precedents for defining inhumanity', in Non-proliferation Review, Vol. 16, No. 2, 2009, pp. 237-256.

^{۵۱} J. Borrie, above note 42.

نکردند.^{۵۲} در نتیجه، روبه‌های احتیاطی که توسط فرآیند اسلو ایجاد شد، باز تعریفی وسیع‌تر از چگونگی ساختار فرآیندهای مذاکرات آینده ارائه می‌کنند.

به عنوان رویکردی که از مخاصمه‌ی مسلحانه گسترده تر است، ذهنی سازی خشونت به عنوان یک مسئله‌ی سلامتی رویکردی است که می‌تواند برنامه‌های مربوط به امنیت را کامل کرده و به چالش بکشد. نقاط آغازین مشترک میان رویکردهای سلامتی شامل ذهنی سازی خشونت به عنوان دلیل ماهوی و قابل پیشگیری آسیب‌های فیزیکی و روانی است.^{۵۳} رویکردهای سلامت عمومی در رابطه با مخاصمات مسلحانه به طور کلی^{۵۴} و سلاح‌های کوچک به طور خاص^{۵۵} پیشرفت کرده‌اند. توسعه‌ی تخصص‌های مورد نیاز در رابطه با چنین باز تعریفی، به ویژه گسترش تخصص فراتر از آن چه در عملیات‌های نظامی و قواعد حقوقی قرار می‌گیرد، مطرح می‌شود.

در راستای تعاریف سلامت، این ادعا شکل گرفته است که برخی از گونه‌های تسلیحات باید طوری بررسی شوند که گویی دارو هستند. امروزه این امر در رابطه با عوامل بیوشیمی که به تسلیحات «ناتوان کننده»، «غیر کننده» و «کمتر کننده» معروف شده‌اند بیش‌تر مشخص است. استفاده از مشتق فنتانیل^{۵۶} در طول محاصره‌ی تئاتر موسکو در اکتبر ۲۰۰۲ (با نتایج تراژیک) مهم‌ترین مثال چنین توانایی تسلیحاتی است، توانایی‌ای که هم چنان ممکن است به نحوی موسع‌تر توسط سایر دولت‌ها پذیرفته شود. در پرتو این توسعه‌ها، بسیاری مشروعیت این گزینه‌ها را مانند کفایت روبه‌هایی که به قصد معتبرسازی ایمنی آن‌ها هستند زیر سؤال برده‌اند.^{۵۷}

مجادله مبنی بر این که آثار نامشخص و غیرقابل پیش بینی عوامل شیمیایی مستلزم ارزیابی گسترده‌تر قابلیت پذیرش آن‌ها است به زمان‌های قبل باز می‌گردد. دولت انگلستان در اثر استفاده از نارنجک‌های گاز اشک آور^{۵۸} در ایرلند شمالی در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، کمیته‌ی هیمسوورث را منصوب کرد که در میان همه‌ی عوامل نتیجه گرفت که این عوامل شیمیایی برای تصدیق عملی، در آینده باید شبیه داروهای پزشکی تلقی شوند و نه تسلیحات.^{۵۹} در حالی که معنای خاص این توصیه سؤال بر انگیز است، هر فرآیند این چنینی به

^{۵۲} Ibid., and Brian Rappert, Richard Moyes and A. N. Other, 'State crafting ignorance: strategies for managing burdens, secrecy, and conflict', in S. Maret (ed.), *Government Secrecy (Research in Social Problems and Public Policy, Volume 19)*, Emerald, London, 2011, pp. 301–324.

^{۵۳} World Health Organization, *Preventing Violence: A Guide to Implementing the Recommendations of the World Report on Violence and Health*, WHO, Geneva, 2004.

^{۵۴} Maria Valenti, Christin M. Ormhaug, Robert E. Mtonga and John E. Loretz, 'Armed violence: a health problem, a public health approach', in *Journal of Public Health Policy*, Vol. 28, No. 4, 2007, pp. 389–400.

^{۵۵} *Small Arms Survey, Small Arms Survey 2008*, Oxford University Press, Oxford, 2008, Chapter 7.

^{۵۶} Fentanyl Derivative

^{۵۷} British Medical Association, *The Use of Drugs as Weapons*, BMA, London, 2007.

^{۵۸} CS smoke ('tear gas') grenades

^{۵۹} Himsworth Committee, *Report of the enquiry into the medical and toxicological aspects of CS. Part 2*, Cmnd 4775, HMSO, London, 1971.

طرزی قابل انتقاد نیازمند آزمایش پیش از استقرار به روشی است که برای بررسی و نظارت پس از استقرار کاربرد عملی لازم است. مبنای این استدلال تصمیمات عمومی است. اشاره موارد تردید در تضمین قطعیت تصمیمات و کفایت تلاش‌ها، مانند معیار ارزیابی امری ضروری است. با نظارت بر عکس‌العمل‌های مخالف نسبت به داروها، برای تضمین انطباق نتایج با انتظارات، نظام‌های سخت نظارت بازار بر آثار تسلیحات ضروری هستند.

بنابراین یکی از راه‌هایی که جامعه‌ی مدنی توانسته است رویکردهای اخیر به این فناوری‌ها را باز تعریف نماید، برخورد با تسلیحات هم چون داروهای پزشکی به قصد ارزیابی و کنترل آن‌ها است. بخش بعدی تفاوت میان این خواسته با عملکرد دولت‌ها و در نتیجه تغییرات گسترده‌ی ممکن از طریق چنین تعریفی را به روشنی بیان می‌کند.

آگاه‌سازی و معرفی

نقش پنجم جامعه‌ی مدنی نمایانند و معرفی این اطلاعات، تحلیل و چارچوب مشکلات به مخاطبان مختلف است. عمل آگاه‌سازی در انتشارات سازمان‌های مردم‌نهاد، داستان‌های رسانه‌ای، مشارکت در جلسات، بسیج نمایندگان مجلس و لابی‌گری مستقیم دیپلمات‌ها و مقامات دولتی دیده شده است. این آگاه‌سازی ممکن است در قالب برنامه‌ریزی، تدوین استدلال، تلاش برای تصمیم‌گیری، پشتیبانی از مذاکرات، یا نظارت بر ابزارهای موجود باشد. اگرچه، پرسشی بزرگ‌تر نسبت به این امر که چگونه صدای مردم آسیب دیده در گفتمان‌های مربوط به قابلیت پذیرش و تناسب برخی از سلاح‌ها شنیده می‌شود، در حمایت از نقش آگاه‌سازی وجود دارد.

تسلیحات مخاصمات مسلحانه اغلب با این فرض ایجاد و به کار گرفته می‌شوند که در میان جمعیتی به کار خواهند رفت که خارجی هستند و نسبت به جمعیت داخل کشور استفاده نمی‌شوند. در نتیجه، رابطه‌ی مسئولیت میان آن‌هایی که معرف فناوری هستند و کسانی که احتمال دارد آثار منفی را تجربه نمایند بسیار محدود است. سازمان‌های جامعه‌ی مدنی می‌توانند با بیان تجارب آن جمعیت، برای کاهش این نقص در مسئولیت فعالیت کنند. توسعه‌ی ائتلاف‌های جهانی جامعه‌ی مدنی، که سازمان‌های مردم‌نهاد زیادی در کشورهای مختلف در آن منابع را به اشتراک می‌گذارند و تحقیق و امور حمایتی خود را تحت لوایی مشترک هماهنگ می‌کنند، می‌تواند به افزایش فضا برای استماع دیدگاه‌هایی که اغلب به حاشیه کشیده شده‌اند کمک نماید.^{۶۰} اگرچه ظرفیت در آن حوزه به نحو قابل انتقادی با کمبود مقتضیات لازم برای تقویت بررسی سیستماتیک آثار و کاربرد سلاح‌ها در طول گستره‌ی فناوری‌های مربوطه رو به روست.

نقش معرفی‌کننده هم‌چنین با چالش‌هایی مواجه است. جامعه‌ی مدنی اغلب خود را به عنوان نهادی که به نمایندگی از جمعیت‌ها صحبت می‌کند معرفی می‌نماید، اما مبنای این مأموریت اغلب نامشخص است. نجات

^{۶۰} For a discussion on global civil society coalitions, see Richard Moyes and Thomas Nash, *Global Coalitions: An Introduction to Working in International Civil Society Partnerships, Action on Armed Violence*, London, 2011, available at: www.globalcoalitions.org (last visited 20 May 2012).

یافتگان از مهمات خوشه ای، به عنوان فعالین علیه مهمات هسته ای، نقشی قوی و فعال در فرآیند ممنوع کردن این سلاح‌ها داشته‌اند، اما در این فرآیند خطراتی مبنی بر استفاده از قربانیان به عنوان اشکال معرفی و عدم وجود رکنی برای مدیریت مستقیم فرآیند معرفی وجود دارد. بیان اظهاراتی درباره‌ی آن چه که نیازهای جوامع را تحت تأثیر قرار داد، و درباره‌ی اینکه یک موضوع خاص در کدام بخش از اولویت‌های آن جوامع قرار می‌گیرد، مملو از دشواری‌هایی برای کسانی است که در جامعه‌ی مدنی هستند. سازمان‌های جامعه‌ی مدنی برای ترکیب تجارب گوناگون در درون مشکلی که در بحث سیاسی موجود بگنجد اغلب با مقاومت مواجه می‌شوند. اگرچه این امر ممکن است موجب بی‌اهمیت جلوه دادن یا استثنا کردن برخی از تجارب افراد در جوامع تأثیر پذیرفته شود. برای مثال، در مورد تسلیحات هسته ای تمرکز اصلی بر جمعیت غیرنظامی بود. این امر به طرز مشخص از توجهی که در دهه‌ی ۱۹۷۰ (هنگامی که تأثیر بر پرسنل نظامی در مرکز توجه قرار داشت) به این سلاح‌ها معطوف شد متفاوت است. علی‌رغم این نگرانی‌ها نسبت به شخصی که معرفی می‌شود، این نقش آگاه سازی و معرفی احتمالاً به عنوان یکی از نقش‌های اساسی جامعه‌ی مدنی باقی خواهد ماند چرا که تمایل دولت نسبت به وارد کردن جمعیت متأثر در بحث‌های راجع به قابلیت پذیرش برخی تسلیحات، بسیار محدود است.

تقویت بازبینی تسلیحات، ابزارها و روش‌های نوین جنگی

بخش‌های بالا برخی از نقش‌های مهمی را که جامعه‌ی مدنی اخیراً در توسعه‌ی استانداردهای مربوط به فناوری تسلیحاتی بر عهده می‌گیرد مورد توجه قرار دادند. می‌توان مشاهده کرد که جامعه‌ی مدنی در چنین فرآیندهایی نقشی عمده دارد، این نقش هم چنان کاملاً غیر رسمی است (این نقش تحت فرمان هیچ سند خاصی نیست). ظرفیت جامعه‌ی مدنی در رابطه با این عمل نیز محدود است. در مواردی بسیار می‌توان دید که جامعه‌ی مدنی نقش‌هایی را ایفا می‌کند که اجرای آن‌ها از دولت انتظار می‌رود؛ این نقش‌ها عبارت‌اند از فرآیندهای ارزیابی قابلیت پذیرش فناوری‌هایی که در حال حاضر به نحوی مؤثر توسط دولت‌ها و سایر بازیگران که ابتدائاً مسئول توسعه و استقرار این فناوری‌ها هستند، انجام نمی‌شود. در پرتوی بخش‌های بالا، به طور خلاصه در ذیل، وضعیت اخیر فرآیندهای رسمی را که اصولاً بر نگرانی‌های راجع به مشروعیت چنین تسلیحاتی بر اساس تکالیف موجود متمرکز هستند و دولت‌ها از آن‌ها برای ارزیابی تسلیحات استفاده می‌کنند بررسی می‌نماییم.

حقوق بین الملل برای اعمال استانداردهای حقوقی در توسعه‌ی فناوری‌های نوین جنگی چارچوبی ارائه می‌کند: ماده ۳۶ پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹. ماده ۳۶ مستلزم آن است که دولت‌های عضو در راستای انطباق بیش تر با پروتکل الحاقی اول و حقوق بین الملل، تسلیحات، ابزارها یا شیوه‌های جنگی را ارزیابی نمایند.^{۶۱} همان طور که کمیته‌ی بین المللی صلیب سرخ گفته است:

^{۶۱} پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های ژنو ۱۲ اوت ۱۹۴۹، درباره‌ی حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه‌ی بین المللی (پروتکل ۱)، ۸ ژوئن ۱۹۷۷.

هدف ماده ۳۶ پیش‌گیری از استفاده از تسلیحات از طریق تعیین مجاز بودن آن‌ها پیش از تولید، تحصیل یا ورود آن به انبار مهمات یک کشور است که استفاده از این تسلیحات ممکن است موجب نقض حقوق بین‌الملل در تمام شرایط شوند؛ و نیز تحمیل محدودیت‌هایی در کاربرد تسلیحاتی که ممکن است حقوق بین‌الملل را در برخی شرایط نقض نماید.^{۶۲}

اهمیت تکلیف مندرج در ماده ۳۶ نباید دست‌کم گرفته شود: دولت‌ها مکلف‌اند بازبینی حقوقی فناوری‌های جنگی را برعهده بگیرند و باید توجه کنند که آیا کاربرد این فناوری‌های نوین در تمام یا برخی شرایط خلاف حقوق بین‌الملل خواهد بود. عدم انجام این کار دولت را برای نقض تکالیفش دارای مسئولیت بین‌المللی در برابر سایر اعضای پروتکل اول الحاقی می‌نماید.^{۶۳} دولت‌هایی که عضو پروتکل الحاقی اول نیستند، تکلیف بازبینی را باید به عنوان لازمه‌ی سایر تکالیف بین‌المللی، یا برای داشتن بهترین عملکرد برعهده گیرند.^{۶۴} ایالات متحده‌ی آمریکا نمونه‌ی قابل ذکر از دولتی است که عضو پروتکل الحاقی اول نیست، اما با وجود این بازبینی حقوقی تسلیحات جدید را اجرا می‌نماید. در تلاشی برای تقویت اجرای بین‌المللی این قاعده، دولت‌های عضو کنوانسیون ملل متحد درباره‌ی برخی سلاح‌های متعارف نیز اهمیت بازبینی تسلیحات را شناسایی کرده‌اند. برای مثال اعلامیه‌ی نهایی چهارمین کنفرانس بازنگری برخی سلاح‌های متعارف بر قاطعیت دولت‌های عضو در وادار نمودن دولت‌هایی که هنوز برای تعیین ممنوعیت تسلیحات، ابزارها و شیوه‌های نوین جنگی بر اساس حقوق بین‌الملل بشردوستانه یا سایر قواعد حقوق بین‌الملل که نسبت به آن‌ها قابل اجرا هستند، بازبینی انجام نداده‌اند، تأکید نمود.^{۶۵}

کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ برای ارتقای انطباق با ماده ۳۶ تلاش‌هایی کرده است. کنفرانس‌های پی‌در پی صلیب سرخ و هلال احمر دولت‌ها را به مشارکت در بازبینی حقوقی تسلیحات وادار نموده است. به طور قابل ذکر، کنفرانس سال ۲۰۰۳ یک بیانیه و برنامه برای عملیات بشردوستانه تصویب نمود که هدف آن شامل مورد ذیل است:^{۶۶}

^{۶۲} ICRC, A Guide to the Legal Review of New Weapons, Means and Methods of Warfare: Measures to Implement Article 36 of Additional Protocol I of 1977, Geneva, 2006, p. 4.

^{۶۳} Yves Sandoz, Christophe Swinarski and Bruno Zimmermann (eds), Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 12 August 1949, Martinus Nijhoff Publishers, Geneva, 1987, p. 423.

^{۶۴} ICRC, Guide, above note 62, p. 4; Isabelle Daoust, Robin Coupland and Rikke Ishoey 'New wars, new weapons? The obligation of states to assess the legality of means and methods of warfare', in International Review of the Red Cross, Vol. 84, No. 846, June 2002, p. 348; Darren Stewart, 'New technology and the law of armed conflict', in Raul A. 'Pete' Pedrozo and Daria P. Wollschlaeger (eds), International Law and the Changing Character of War, Naval War College, Newport, Rhode Island, 2011, p. 283.

^{۶۵} UN Convention on Certain Conventional Weapons, UN Doc. CCW/CONF.IV/4/Add.1, p. 4.

^{۶۶} نگاه کنید به بیست و هشتمین کنفرانس نهضت بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر، ژنو، سوئیس، ۲-۶ دسامبر ۲۰۰۳، هدف نهایی ۲.۵. قطع‌نامه‌ی ۱: پذیرش اعلامیه و برنامه برای فعالیت بشردوستانه. بازبینی تسلیحات جدید در بند ۱۶ سند نهایی چهارمین کنفرانس بازنگری کنوانسیون برخی سلاح‌های متعارف نیز آمده است، نوامبر ۲۰۱۱.

در پرتوی توسعه‌ی سریع فناوری‌های تسلیحاتی و به منظور حمایت از غیرنظامیان از آثار تفکیک نشده‌ی تسلیحات و حمایت از نظامیان از رنج غیرلازم و تسلیحات ممنوعه، کلیه‌ی تسلیحات، ابزارها و روش‌های نوین جنگی باید مورد بازبینی شدید و چندجانبه قرار گیرند.

در این راستا، کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ راهنمایی مهم درباره‌ی بازبینی تسلیحات را در قالب انتشارات ۲۰۰۶ خود «راهنمایی برای بازبینی حقوقی تسلیحات، ابزارها و روش‌های نوین جنگی». ارائه نموده است.^{۶۷} این راهنما انواع تسلیحاتی را که باید مورد بازبینی قرار گیرند، قواعدی که باید نسبت به تسلیحات، ابزارها و روش‌های نوین جنگی اعمال شوند و داده‌هایی که بازبینی کنندگان باید مورد توجه قرار دهند (از جمله ملاحظات مربوط به سلامت و محیط زیست) را نام می‌برند. این راهنما با تکیه بر عملکرد موجود بنا بر وضعیت حقوقی و جایگاه رکن بازبینی کننده در دولت، و ساختار و ترکیب آن، پیشنهادهای ارائه می‌نماید. هم چنین چگونگی عمل نمودن فرآیند بازبینی را توصیف می‌نماید و از قواعد و ساختارهای ممکن برای تصمیم‌گیری مثال‌هایی می‌زند.

چالش‌های بازبینی

پیش از آن که از اجرای ماده ۳۶ یک ارزیابی ارائه دهیم — بدین ترتیب حوزه‌ی مداخله‌ی جامعه‌ی مدنی را روشن نماییم — ذکر برخی از دشواری‌هایی که با انواع بازبینی‌هایی عجین شده‌اند که ممکن است بر اساس تحلیل چنین فرآیندهایی در ارتباط با فناوری‌ها به صورت گسترده تر مد نظر قرار گیرند، ارزشمند است. کلینگریج^{۶۸} در تلاش برای مدیریت فناوری یک معضل اساسی را شناسایی کرد. کنترل‌ها را در مراحل ابتدایی توسعه به نحوی نسبتاً آسان می‌توان معرفی نمود، هم چنان توجیه آن‌ها در این سطح ابتدایی اغلب امری دشوار است زیرا آثار منفی هنوز مجسم نشده‌اند. اگرچه، هنگامی که نیاز به کنترل به دلیل آثار منفی ظاهر شود، استقرار آن اغلب گران تر و پر دردسزتر خواهد بود. شیوه‌ی تثبیت فناوری‌ها در رویه‌ی عملی سازمان، هزینه‌های سرمایه‌گذاری که قبلاً تقبل شده‌اند، شاکله‌ی باورها و ساختار مشاغل، و غیره، همگی می‌توانند علیه پذیرش اقدامات کنترلی عمل نمایند.

توصیه‌ی اصلی کلینگریج حفظ انعطاف‌پذیری در پذیرش یک فناوری است. پاسخ عرفی به «معضل کنترل» عبارت است از تمرکز بر کشف روش‌هایی بهتر برای پیش‌بینی آثار فناوری. این رویکرد محدودیت‌هایی دارد که حاکی از خطا‌پذیری تحلیل است. در مورد تسلیحات، به دلیل میزان عدم یقین و مخالفت درباره‌ی هزینه‌ها و منافع (از جمله چگونه چنین هزینه‌ها و منافع مشخص می‌گردند) و طبیعت ماهوی و غیر قابل برگشت آسیب‌هایی که ممکن است ایجاد شوند، خطا‌پذیری تحلیل به طور خاصی دقیق است. در این شرایط، ایجاد فرآیندها به منظور درس گرفتن از تجارب امری ضروری است. این امر بر لزوم آمادگی برای بررسی، مشارکت افرادی که دارای تخصص و سابقه‌ی مرتبط هستند، بازبینی مداوم استفاده‌ی عملی، و به اشتراک گذاری تجارب تأکید می‌ورزد.

^{۶۷} ICRC, Guide, above note 62.

^{۶۸} David Collingridge, *The Social Control of Technology*, St. Martin's, New York, 1980.

چالش‌های عملکرد موجود

اجرای اخیر ماده ۳۶ به ظاهر بسیار ناقص تر از نوع رژیم پیشنهاد شده در پاراگراف بالا است. در حالی که ماده ۳۶ در قصد خویش پیشرو بوده است، در عبارات خود ارتجاعی است، به نحوی که جواز هیچ نوع انطباقی را نمی‌دهد. در عوض تعیین فرآیندهای دولتی بدون نظارت بین‌المللی به دولت‌ها واگذار شده است. متعاقباً، کسب تصویری کامل از اینکه آیا دولت‌ها ملزم به رعایت تکلیف بازبینی هستند و اگر هستند این تکلیف تا چه میزان وجود دارد، امری است دشوار. در حوزه‌ی دفاع ملی و منافع امنیتی، کمبود اطلاعات در دسترس عموم درباره‌ی برنامه‌های بازبینی تسلیحات و نتایج آن‌ها وجود دارد. همان‌طور که اندکی پس از تصویب پروتکل الحاقی اول کاسسه اشاره کرد، ماده ۳۶ مستلزم آن نیست که دولت‌ها بازبینی تسلیحاتی خویش را در اختیار عموم قرار دهند و در نتیجه، "سایر دول متعاقد امکان بررسی انطباق با تکلیف مندرج در [ماده ۳۶] را ندارند"^{۶۹}. این محرمانگی معرف چالش‌هایی خاص برای سازمان‌های جامعه‌ی مدنی است که در پی افزایش مسئولیت دولت و ارتقای شفافیت هستند.

به علاوه، پر واضح است که ماده‌ی ۳۶ خود-اجرا نیست. علی‌رغم اختیاری که به ارکان ملی در تعیین نوع انطباق با شرایط آن اعطا می‌شود، بیش از سه دهه پس از تصویب پروتکل اول، شمار دولت‌هایی که دارای فرآیند بازبینی رسمی تسلیحات هستند بسیار اندک باقی مانده است. در حالی که تعداد محدودی از دول به ظاهر به صورت بالفعلی به مفاد ماده ۳۶ متعهد هستند، روشن است که تعداد بسیار بیشتری از دولت‌ها بازبینی تسلیحات را انجام نمی‌دهند.^{۷۰} هم‌چنین به نظر می‌رسد که برخی از دولت‌ها هنگامی که سلاح‌های جدیدی تحصیل یا تولید می‌کنند، بر فرآیندهای بازبینی قدرت‌های نظامی بزرگ‌تر متکی هستند و نمی‌توانند بر تکلیف مستقل خویش مبنی بر بازنگری پایبند باشند.^{۷۱}

در حالی که دولت‌ها مکلف‌اند فرآیند بازبینی خود را به نحوی متفاوت تنظیم کنند، بسیاری از آن‌ها تکلیف مذکور در ماده ۳۶ را بسیار مضیق تفسیر می‌کنند. این تمایل می‌تواند خود را حداقل در چهار روش مختلف نشان دهد: نخست، تمرکز ابتدایی بر تضمین فناوری‌ها در توسعه، انکار یا کوچک شمردن قابلیت اعمال

^{۶۹} Antonio Cassese, 'Means of warfare: the traditional and the new law', in A. Cassese (ed.), *The New Humanitarian Law of Armed Conflict* (Vol. 1), Editoriale scientifica, Naples, 1979, p. 179.

^{۷۰} ظاهراً هفت دولت دارای فرآیند بازبینی رسمی هستند، که اطلاعات تفصیلی آن در دسترس عموم قرار می‌گیرد: استرالیا، بلژیک، هلند، نروژ، سوئد، بریتانیا و ایالات متحده‌ی امریکا. تصور می‌شود که سه دولت دیگر، دانمارک، فرانسه و آلمان، نیز دارای فرآیندهای بازبینی رسمی هستند، اما اطلاعات مربوط به این فرآیندها به ظاهر در اختیار عموم قرار نمی‌گیرد. سیزده دولت دیگر هستند که نشان داده‌اند که می‌توانند دارای فرآیند بازبینی رسمی یا غیر رسمی باشند، اما اطلاعات کافی برای تعیین این امر ارائه نکرده‌اند (رسمی: کانادا، جمهوری چک، زلاندنو، فدراسیون روسیه، سوئیس؛ غیر رسمی: اتریش، برزیل، کرواسی، فنلاند، مکزیک، لهستان، پرتغال، و افریقای جنوبی). نگاه کنید به:

ICRC, *Reaffirming and Implementing International Humanitarian Law (Follow-up to Resolution 3 of the 30th International Conference)*, October 2011:

«علی‌رغم وعده‌هایی که برخی دولت‌ها در کنفرانس بین‌المللی سال ۲۰۰۷ دادند، کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ از ایجاد هیچ فرآیندی برای بازبینی مشروعیت تسلیحات جدید در دولتی که فاقد این سازوکار بوده است آگاهی ندارد.»

^{۷۱} ICRC, *Follow-up to the 28th International Conference: Report prepared for the 30th International Conference of the Red Cross and Red Crescent*, ICRC, Geneva, 2007, p. 25.

طیفی وسیع‌تر از قواعد کلی که برای تفسیر دشوارتر هستند، در طبقه بندی‌های موجود از تسلیحاتی که صراحتاً ممنوع شده‌اند قرار نمی‌گیرد. دوم، عبارت «تسلیحات؛ ابزارها و روش‌های جنگی» ممکن است به گونه‌ای تفسیر شود که تنها به تسلیحات فیزیکی و کاربرد عادی و مورد نظر آن‌ها اشاره داشته باشد، به نحوی که معنای «ابزارها و روش‌های جنگی» به میزان ضعیفی درک شده و به مواردی که برخی سلاح‌های خاص به کار می‌روند تعمیم نیابد؛^{۷۲} سوم، در حالی که برخی از دولت‌ها از رویکرد چند رشته‌ای کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ استفاده می‌کنند، شامل تخصصاتی از رشته‌های مختلف در فرایند سنجش، سایر دولت‌ها تعیین این ارزیابی را به وکلای نظامی یا متخصصانی می‌سپارند که ملزم به رعایت نتایج خارجی علی‌رغم ارتباط واضح آن‌ها با مسئله‌ی مشروعیت نیستند؛^{۷۳} و بالاخره، بسیاری از دولت‌ها نمی‌توانند در پرتو کاربردهای واقعی و آثار فناوری‌های موجود در میدان نبرد، به طور مداوم آن‌ها را بازبینی نمایند.

به علاوه، این تحلیل عموماً به صورت محرمانه انجام شده و هیچ اطلاعاتی به منظور تسهیل درس گرفتن از گذشته یا از سایر حوزه‌ها به صورت عمومی منتشر نمی‌شود یا اطلاعاتی محدود در اختیار عموم قرا می‌گیرد. در نتیجه، چنین فرآیندهایی حتی هنگامی که از آن‌ها پیروی می‌شود، گرایش به ارائه‌ی تفاسیر مضیق دارند و در نتیجه این احتمال وجود ندارد که بتوانند موجد مانعی ماهوی برای استفاده از نظام‌های تسلیحاتی جدید باشند که معرف خطرات ناشناخته است. در برخی موارد، دولت‌ها نسبت به پروتکل الحاقی اول شرط‌هایی اعمال نموده‌اند که در صدد معاف کردن دسته بندی‌های تسلیحات از شمول این قواعد هستند. برای مثال شرط دولت انگلستان بر پروتکل الحاقی بیان می‌کند که «قواعدی که این گونه معرفی شده‌اند هیچ تأثیری بر کاربرد سلاح‌های هسته‌ای ندارند و استفاده از آن‌ها را قاعده مند و یا ممنوع نمی‌نمایند.»^{۷۴}

ایجاد فرهنگ بازنگری

بسیاری از فرآیندهای بازنگری شناخته شده، برای ارزیابی انطباق برخی فناوری‌های جدید جنگی با حقوق بین‌الملل، به ظاهر نامناسب هستند. اولاً، بی‌شک تحصیل و توسعه‌ی برخی از فناوری‌های جدید به هیچ وجه مورد بازنگری قرار نخواهد گرفت زیرا: یا آن فناوری خارج از قلمروی تعریفی مضیق واقع خواهد شد که

^{۷۲} تفسیر ماده ۳۶ درباره‌ی این که کدام موارد استفاده از تسلیحات باید مد نظر قرار گیرند، با محدود ساختن تحلیل به «کاربرد عادی یا پیش‌بینی شده» رویکردی محافظه‌کارانه اتخاذ کرده است. فرای بر این نظر است که این تفسیر (و به طور موسع، این راهنما، که تأیید کننده‌ی این رویکرد تفسیر است) در این مورد رویکردی را اتخاذ کرده است که به نحو غیر ضروری مضیق است.

James D. Fry, 'Contextualized legal reviews for the methods and means of warfare: cave combat and international humanitarian law', in *Columbia Journal of Transnational Law*, Vol. 44, 2006, p. 453:

عبارت «در برخی یا در تمام شرایط» [مندرج در ماده ۳۶] دولت‌ها را بی‌دلیل مکلف به پیش‌بینی تمام موارد کاربرد سلاح یا روش جنگی نمی‌کند. اگرچه، نشان می‌دهد که مفسران در تفسیر ماده ۳۶ منفعلانه عمل کرده‌اند. در واقع، عبارت «در برخی یا در تمام شرایط» می‌گوید که این بازبینی‌های حقوقی باید کاربردهای پیش‌بینی شده‌ی تسلیحات را فراتر از کاربردهای عادی آن‌ها مد نظر قرار دهند.... به علاوه، تحولات مهمی در کاربرد پیش‌بینی شده یا در نفس استفاده برای تضمین انطباق با حقوق بین‌الملل درخواست تکرار بازنگری مشروعیت سلاح را حتی پس از تولید اولیه‌ی سلاح یا روش جنگی دارد.

^{۷۳} ICRC, Follow-up to the 28th International Conference, above note 71, p. 25.

^{۷۴} UK Government, The Geneva Conventional Act (First Protocol) Order 1998, Schedule (a), available at: <http://www.legislation.gov.uk/uksi/1998/1754/schedule> (last visited 20 May 2012).

اغلب برای تسلیحات، ابزار و روش‌های جنگی به کار می‌رود (همان طور که در بسیاری از قابلیت‌های سایبری این گونه خواهد بود^{۷۵}) یا توسعه‌ی آن فناوری، خارج از فرآیندهای عادی نظامی رخ می‌دهد و بنابراین مورد توجه نظام بوروکراسی واقع نمی‌شود که مسئول انجام بازنگری است. ثانیاً، چنانچه بازنگری رخ دهد، ممکن است رکن بازنگری کننده، یا اشخاصی که نظرات آن‌ها را جویا می‌شود، از تخصص و صلاحیت کافی برای درک درست عملکرد و آثار فناوری برخوردار نباشد. ثالثاً، چارچوب ارزیابی مشروعیت اغلب حاوی تفاسیری مضیق است که در بالا شرح داده شد، در این چارچوب تنها کاربردهای عادی یا پیش‌بینی شده‌ی فناوری (با مرزی که برای ممنوعیت استفاده از آن‌ها خارج از این مولفه‌ها ایجاد می‌شود) مورد توجه هستند و هیچ ارزیابی‌ای بر اساس کاربرد واقعی و آثار حقیقی پس از بازنگری انجام نخواهد شد. در نهایت، حتی اگر رویکردی موسع اتخاذ شود، ممکن است چنین تفسیر شود که حقوق بین‌الملل موجود، با شرایط آشکار خود و تمرکز بر تعادلات، علی‌رغم نگرانی درباره‌ی تأثیر بشردوستانه و زیست محیطی آن به فناوری توجهی نداشته یا فناوری را مجاز نمی‌داند. این کمبودها می‌توانند موجب بروز نگرانی‌های مهمی شوند: دولت‌های دموکراتیک مکلف‌اند استقرار فناوری‌های نوینی را توجیه نمایند که ممکن است به نحوی نامتناسب موجب مرگ یا جراحت شوند یا در هر دو حوزه‌ی اخلاقی و حقوقی آسیب‌هایی گسترده تر وارد نمایند— حتی اگر برخی از انواع آسیب‌های وارد شده بخشی از هدف طراحی شده‌ی آن فناوری باشند.

کاربرد نظامی فناوری نانو مثالی واقعی از کاستی‌های چارچوب موجود است. طبق بررسی ناسو و فونس: ارزش عملی اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه در قاعده‌مندسازی تسلیحات نانو به نحوی مشخص به وسیله‌ی عدم قاطعیت، تفاسیر گوناگون، و تردیدی علمی که هنگام اعمال این قواعد نسبت به یک سلاح خاص جدید آشکار می‌شوند، متوقف می‌گردد.^{۷۶}

همان طور که آن‌ها متذکر شدند ”پیشرفت‌های فناوری اغلب نسبت به محیط زیست یا سلامت انسان آثاری مضر در پی دارد که ممکن است بلافاصله پس از تجربه‌ی ورود کامل آن‌ها به میدان نبرد چندان آشکار نباشد.“^{۷۷} به علاوه، در جایی که سرمایه و زمانی قابل توجه به یک فناوری جدید اختصاص می‌یابد، فشار بر وکلای نظامی برای دفاع از مشروعیت آن ممکن است بسیار زیاد باشد، حتی اگر تصریح نشده باشد؛ برای مثال، در غیاب دلایل روشن مبنی بر آثار مضر بلند مدت، مزایای محرمانه‌ی نظامی آن فناوری به کسانی که بازنگری می‌کنند اجازه خواهد داد که تعادل میان ملاحظات نظامی و آسیب ممکن را به نفع مشروعیت به کار برند. در چنین موردی معیارهای لازم برای اثبات عناصر مختلف حفظ تعادل ممکن است کاملاً متفاوت باشد.

^{۷۵} اگرچه نیروی هوایی ایالات متحده صراحتاً قابلیت‌های سایبری را داخل در شمول حوزه‌ی بازنگری می‌داند:

Legal Reviews of Weapons and Cyber Capabilities, Air Force Instruction 51-402, 27 July 2011.

^{۷۶} Hitoshi Nasu and Thomas A. Faunce, ‘Nanotechnology and the international law of weaponry: towards international regulation of nano-weapons’, in *Journal of Law, Information and Technology*, Vol. 20, 2010, p. 53.

^{۷۷} *Ibid.*, p. 47.

در حالی که اکنون ایجاد یک رکن بین المللی که مسئول بررسی فناوری‌های نوین باشد به لحاظ سیاسی نامعقول است، برای تقویت ظرفیت و هماهنگی بین المللی ایجاد برخی سازوکارها لازم است.^{۷۸} همکاری رسمی میان دولت‌ها در تنظیم استانداردهایی راجع به فناوری‌های نوین، در کنار نقش جامعه‌ی مدنی می‌تواند بخشی عمده از راه حل باشد. مسئولیت ملاحظه‌ی دقیق هر فناوری نوین و رابطه‌ی آن با مشروعیت و ملاحظات انسانی گسترده تر، از جمله در زمان اندیشه، طراحی و ساخت تسلیحات، باید مسئولیتی مشترک باشد. اگرچه، از عملکرد فعلی مشخص نیست که آیا دولت‌ها مسئولیت‌های خود را به نحوی که توأم با سنجش صحیح مشکلات بشردوستانه و اخلاقی که ممکن است از فناوری‌های تسلیحاتی ناشی شوند، بر عهده گرفته‌اند. به دشواری می‌توان دید که فرآیندهای موجود در سطح ملی بدون شفافیت و تقسیم اطلاعات بتوانند ارائه دهنده‌ی مبنایی برای تلاش‌های مترقیانه‌ی بیشتر در جهت تعیین استانداردهایی برای تسلیحات باشند. مثال‌هایی انگشت شمار از سلاح‌هایی وجود دارد که پس از آن که در سازوکار بازبینی ملی مشکل را تلقی شده‌اند، دولت در جهت ارتقای یک استاندارد بین المللی در مورد آن فناوری خاص به اقدامات خویش ادامه داده باشد. همین طور، مثال‌هایی نادر از دولت‌هایی وجود دارد که در پی مشاهده‌ی ادله‌ی مبنی بر ایجاد آسیب‌های انسانی و زیست محیطی غیرقابل قبول توسط سلاح‌های موجود، گزارش‌های بازبینی مشروعیت تسلیحات خویش را دوباره ملاحظه کرده باشند.

نتیجه گیری

تصویری که در این مقاله ترسیم شد، تصویری است که در آن جامعه‌ی مدنی طیفی وسیع از نقش‌های غیر رسمی را در ارتباط با ایجاد استانداردهای جدید اخلاقی و حقوقی راجع به تسلیحات بر عهده گرفته است که این نقش‌ها با مکانسیم‌های رسمی موجود در سطح ملی که به صورتی مضیق تعریف شده و مبهم‌اند، در تعارض است. تا زمانی که یک نهاد رسمی نقش‌های جامعه‌ی مدنی را به طور کلی تحت فرمان خود قرار نداده باشد، نقش‌های مزبور غیر رسمی خواهند بود. این نقش‌ها به صورت موردی و تدریجی شکل گرفته و بر اساس همگرایی طیف گسترده‌ای از عوامل مربوط به مشکلات و شرایط موجود در موارد خاصی به صورت آنی توسعه می‌یابند. اگرچه در کنار تمام این کارکردها جامعه‌ی مدنی با محدودیت‌هایی بر روی منابع موجود کار می‌کند، با سرمایه‌ی ای که صرف ایجاد فناوری‌های نوین می‌شود و از پولی که خرج مستندسازی آسیب‌ها، تحلیل داده‌ها و تغییر ملاحظات سیاسی مربوط به این مسائل می‌شود پیشی می‌گیرد. چالشی خاص که در مورد تسلیحات برای جامعه‌ی مدنی وجود دارد اولویت بندی منابع برای امور خاص در موضوعی است که طیف فناوری‌های نوین نگرانی‌های اخلاقی و بشردوستانه برای آینده ایجاد می‌کنند. در رابطه با این موضوع خطری وجود دارد که توجه به چنین فناوری‌های نوینی - که می‌تواند موجب مداخله‌ی عموم و رسانه شود - ممکن است تمرکز و منابع را از فناوری‌های تسلیحاتی موجود که موجد الگوهای آسیب رسانی متمایز و شدید انسانی هستند دور نماید. در این زمینه، بذل توجه منتقدانه به سازوکارهایی که فناوری‌های

^{۷۸} See Marie Jacobsson, 'Modern weaponry and warfare: the application of Article 36 of Additional Protocol I by governments', in Anthony M. Helm (ed.), *The Law of War in the 21st Century, Weaponry and the Use of Force*, Naval War College, Newport R.I., 2006, p. 184.

تسلیحاتی جدید توسط آن‌ها سنجدیده می‌شوند می‌تواند موجب نقطه‌ی آغازی مؤثر برای انتقاد از فناوری‌های نوظهور باشد.

در حالی که مداخلات منتقدانه در فرآیند بازبینی تسلیحات می‌تواند در سطح ملی توسعه یابد، با حضور مجمعی بین‌المللی که در آن به تفصیل درباره‌ی تسلیحات بحث شود این امر در ماهیت نیز افزایش خواهد یافت. هم‌اکنون تنها کنوانسیون ملل متحد درباره‌ی برخی از سلاح‌های متعارف است که فضا را برای ملاحظه‌ی فناوری‌های تسلیحاتی گوناگون تحت فرمان موجود خویش تجویز می‌نماید، این سازوکار بخش عمده‌ی دهه‌ی اخیر را صرف تمرکز بر خمپاره‌های انفجاری جنگی، مین‌های ضد وسایل حمل و نقل، و مهمات خوشه‌ای (علی‌رغم این موضوع که مهمات خوشه‌ای از قبل موضوع ممنوعیت حقوقی بین‌المللی بوده‌اند) نموده است. در حالی که کنوانسیون ملل متحد درباره‌ی برخی سلاح‌های متعارف برای جامعه‌ی مدنی نسبت به ارائه‌ی اطلاعات و شرکت در مباحثات دسترسی نسبتاً خوبی ایجاد کرده است و در گذشته نیز به حوزه‌های فناوری نوین (برای مثال سلاح‌های کورکننده‌ی لیزری) توجه نموده است، فرآیند مبتنی بر وفاق عام برای تعیین برنامه ممکن است در جاهایی که برخی دولت‌ها شدیداً با شفافیت بیش‌تر درباره‌ی آن تسلیحات مخالفت می‌کنند، ملاحظات تسلیحاتی را محدود نماید. همین رویکرد مبتنی بر وفاق عام هم‌چنین امکان دارد حوزه‌ای را محدود کند که ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های جدید می‌تواند در آن چارچوب مورد پذیرش قرار گیرد. به منظور تقویت استاندارد گذاری در این زمینه در مدت کوتاه، احتمالاً جامعه‌ی مدنی باید بر نگرانی‌هایی که درباره‌ی برخی تسلیحات خاص در گفتمان عمومی بروز می‌کنند متمرکز شود، به این امید که این فرآیند در نهایت موجب تسریع توسعه‌ی یک هم‌اندیشی خواهد شد که مباحثات رسمی در آن برگزار می‌گردند.